

مفهوم می که سعی بر آن است که نشان دهد که این مفهوم از یک مفهوم دیگر متمایز است. هر مفهومی که در این مقاله به کار می آید، باید به گونه ای تعریف شود که بتواند به درستی به کار رود. این تعاریف باید به گونه ای باشد که بتواند به درستی به کار رود. این تعاریف باید به گونه ای باشد که بتواند به درستی به کار رود.

گفتگوی تمدنها: چارچوبه تئوریک

کابک خبیری

چکیده

گفتگوی تمدنها کاربرد یک مفهوم و یک اندیشه در نظام بین الملل است. هر مفهومی که وارد ساختار نظام بین الملل می شود، یک ارزش را با خود وارد می کند، و اندیشه تجسم انتزاعی واقعیت در ذهن می باشد.

در یک عبارت کلی، گفتگو روندی است تعاملی میان دو یا چند گفتگو کننده که هدف از آن رسیدن به یک نتیجه کلی است و تمدن حوزه ای است که در آن انسان ها هویت خود را از مجموعه ای جامع و بیه هم پیوسته از سنت ها، تاریخی، فلسفی، اجتماعی دریافت می کنند.

اکنون که جهان پس از جنگ سرد دچار نوعی واگرایی در منافع شده و زمینه های برخورد را بیش از پیش فراهم آورده است، با دو دسته از نظریات مواجه می باشیم:

(الف) یک نظریه که عقیده دارد جهان پس از جنگ سرد به نوعی درگیری تعارضات فرهنگی میان تمدن های شناخته شده نماینده آن فرهنگ است.

(ب) نظریه دو می که عقیده دارد صلح در نظام جهانی تنها بر مبنای ایجاد شبکه ای از ارزش ها پدید می آید که توافقی هستند و این توافق در نتیجه گفتگو حاصل می گردد. در عین حال به

دلیل تعارضات و تفاوت‌های فرهنگی می‌باید تعریف محدودتری از تمدن ارائه کرد. در این حالت زمینه برای پدید آمدن جامعه مدنی جهانی مهیا می‌گردد.

بر این مبنای مقاله حاضر سعی دارد مفهوم گفتگوی تمدن‌ها را از بعد نظری آن و با توجه به ماهیت گفتگو مورد بحث قرار دهد. اصل در این مقاله تئوری پردازی انتزاعی در باب این نظریه است که متغیرهای مختلف در گفتگو را بیان و شرایط تعامل آنان را بررسی می‌کند.

مقدمه

هنگامیکه به بحث در باره گفتگوی تمدن‌ها می‌پردازیم، با کاربرد یک مفهوم در نظام بین‌الملل سروکار داریم. مفهوم عبارت از تصویری است که دارای محتوای تجربی می‌باشد. (۱) معمولاً مفاهیم وازه‌هایی هستند که بار ارزشی به خود می‌گیرند، حال این بار ارزشی علمی یا غیر علمی است. بنابراین هر مفهومی که وارد ساختار نظام بین‌الملل می‌شود، یک ارزش را با خود وارد سیستم می‌کند. اگر مفهومی از محتوای تجربی‌اش وسیع‌تر باشد، نظریه‌ای که در باب آن ارائه می‌شود همان نظریه کلان است و کار آن تدوین و تنظیم مفاهیم انتزاعی است. اما اگر محتوای تجربی‌اش را بیلعد، نتیجه کار همان تجربه‌گرایی انتزاعی است که عبارت است از برداشت انتزاعی از زندگی

سیاسی-اجتماعی از طریق یافته‌های تجربی. (۲) هنگامیکه یک مفهوم وارد نظام بین‌الملل می‌شود، ساختار نظام سعی می‌کند تا ظرفیت یا ظرفیت‌های جدید و مشخصی را به آن اختصاص دهد. وسعت و ظرفیت نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که می‌تواند با شرایط جدید، الگوهای رفتاری و هنجارهای جدید را تجویز نماید. میزان اعتبار یک مفهوم بستگی به توانایی آن در ایجاد تطابق با دیگر متغیرهای سیستم و در نهایت با کل سیستم دارد. اگر متغیر جدید نتواند با کل سیستم تطابق حاصل کند، سطح کلان مجدداً به وضع قبل باز خواهد گشت و روند حفظ وضع موجود طی خواهد شد.

در عین حال گفتگوی تمدن‌ها یک اندیشه است. اندیشه تجسم انتزاعی واقعیت در ذهن می‌باشد. در حقیقت اندیشه پیش زمینه‌ای است برای پدید آوردن یک مفهوم.

مفهومی که سعی می‌کند بیشتر بار تجربی داشته باشد. این در حالی است که در علوم انسانی کمتر می‌توان به حوزه پارادایم، یا شاخصه سازی، وارد شد و آنهم به دلیل بار تجربی فراوان این مفهوم است. بنابراین آنچه در علوم انسانی می‌توان یافت، حوزه‌هایی انتزاعی از گفتمان است که دارای بار ارزشی بیشتر می‌باشد.

بدون شک برای مطالعه هر رشته‌ای، چه از علوم انسانی و چه از علوم طبیعی، می‌باید ابتدا به ایجاد چارچوبه‌های مشخص در درون آن رشته پرداخت تا در مطالعه سیری منطقی دنبال شود و در نهایت نتیجه مناسبی هم حاصل گردد. بنابراین آنچه رهاورد بحث‌های تئوریک است، سیستماتیک و منظم نمودن تفکر و نگرش در درک و تشریح روابط بین‌الملل می‌باشد.

وقایع در روابط بین‌الملل در قالب رهیافتهای تئوریک قرار گرفته، تکمیل می‌شوند، مورد شرح و تحلیل قرار می‌گیرند، و مدل‌هایی را برای تبیین و پیش‌بینی ارائه می‌دهند. بنابراین تئوریها چارچوبه مطالعه روابط بین‌الملل را پدید می‌آورند و یکی از اولین کارکردهای آنان، توصیف و تعریف عبارات و مفاهیمی است که نیاز به توصیف و تشریح و یا پیش‌بینی دارند. همینطور یکی از دیگر کارکردهای تئوری، کمک در استفاده از مفاهیم در جای خود است. و اینکه در نهایت تئوری می‌باید پیچیدگی حاصل از تعامل میان تعداد زیادی از متغیرها را در بر گرفته و آنرا یا بیانی ساده و بدون ابهام نظری بیان دارد، به گونه‌ای که زمینه را برای درک عمیق فراهم آورد. (۳)

گفتگوی تمدنها نیز کاربرد تجربی یک مفهوم در روابط بین‌الملل است. در این حالت برای درک بهتر چگونگی تعامل آن به عنوان یک متغیر، می‌باید تلاشی صورت گیرد تا بصورت تئوریک بیان شود. تئوری سازی در باب مفاهیم کار چندان دشواری نمی‌باشد، ولی اعتبار یک تئوری بستگی به واقعیتهای دارد که در باب جهان انتزاعی ساخته است.

بر این مبنا مقاله حاضر سعی دارد مفهوم گفتگوی تمدنها را که برای اولین بار توسط رئیس جمهور فرزانه جمهوری اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، مطرح شد را از بعد نظری آن و با توجه به ماهیت گفتگو مورد بحث قرار دهد. مسلماً بحث حاضر یک بحث نظری است و خالی از ایرادات یک بحث نظری نمی‌باشد. اما قطعاً ایرادات این بحث از آن نویسنده آن است و تلاشهای جدیدی را می‌طلبد تا آنچه شایسته این بحث است توسط اندیشه‌ورزان مطرح گردد.

ماهیت گفتگو

در یک عبارت کلی، گفتگو روندی است تعاملی میان دو یا چند گفتگو کننده که هدف از آن رسیدن به یک نتیجه کلی است. مقصود ما در اینجا از گفتگو، مفهوم محاوره نمی باشد. معمولاً در یک محاوره لزوماً حصول یک نتیجه کلی مد نظر نمی باشد و موضوعات هم کاملاً مشخص نیستند و بستگی به شرایط زمان و مکان دارد.

اما آنچه مد نظر ما از گفتگو Dialogue می باشد، روندی است هدف دار و در عین حال نسبی، که حد فاصل بین تفاهم و تضاد می باشد. به عبارت دیگر در روند گفتگو ما تلاشی را برای رسیدن به هدف مشخص طی می کنیم که در حالت کلی آن رسیدن به تفاهم است. بنابراین یک گفتگو لزوماً به تفاهم منجر نمی شود و در صورت پایان گفتگو، وارد مرحله تضاد می شویم.

عده ای طرفدار ایجاد یک روش میانه بین پست مدرنیسم و لیبرالسم هستند. آنان این روش میانه را «گفتگو» می دانند. اینان عقیده دارند که به جای پرداختن به مباحث پست مدرنیسم، که تأکید فراوان بر تجانس زبان، فرد، و اجتماع دارد، و به جای بحث در طرفداری لیبرال از اصول جهانشمول، باید از هرگونه گرایش به بنیادگرایی دوری کرده و «گفتگو» را به عنوان منبع اصلی جهت گیری در جهان به کار برد. (۴) عده ای که به این روش اعتقاد دارند، بر وجود اختلافات غیر قابل انکار میان انسانها و جوامع به لحاظ ماهیتی تأکید ورزیده و عقیده دارند که در میان اصولی که جنبه جهانی دارند، خشونت بارزترین اصلی است که هنجارهای خود را پراکنده نموده و ایجاد ساختار نموده است. گفتگو وضعیتی است مبتنی بر نوعی فرهنگ فرا فلسفی که طی آن زنان و مردان به دور از فلسفه دوران روشنگری، قادرند که بدون هرگونه بازی با کلمات، تقدم قائل شدن به منافع، و تلاش برای کسب قدرت، با یکدیگر سخن گویند، و بر مبنای تفاهمات فرهنگی به راههای مناسب و بهتری برای حل مشکلات و اختلافات در جهان برسند. بنابراین، نظریه سیاسی امروزه چیزی نیست جز گفتگو و محاوره Conversation میان انسانها. بر این مبنا می توان به چند نتیجه گیری کلی رسید:

(۱) گفتگو تنها یک وسیله است که برای رسیدن به یک نتیجه مشخص استفاده می گردد.

(۲) گفتگو بر روی یک محور قرار دارد که یک سوی آن تفاهم و سوی دیگر تضاد

است. شکست در گفتگو، روند تعاملی را به سمت تضاد برده و موفقیت (نسبی) در آن حرکت را به سوی تفاهم هموار می‌نماید.

۳) فرهنگ و گفتگوی فرهنگی می‌تواند وسیله‌ای باشد برای یافتن ارزشهای مشترک که مبنای عمل است. در عین حال گفتگوی فرهنگی زمینه‌ای است برای اشاعه گفتگو به دیگر حوزه‌های تعاملی نظیر سیاست و اقتصاد.

۴) هنگامیکه شبکه ارتباطی گفتگوی جهانی به دور از کنترل دولتها پدید آمد، به مفهوم جامعه مدنی جهانی نزدیک می‌شویم که در ادامه از آن صحبت خواهد شد.

تمدن و حوزه برخورد تمدنی

آرنولد توینبی، مورخ نامدار انگلیسی، عقیده دارد که انسان عصر ما، بر خلاف گذشتگان، در اعماق قلب خود حس می‌کند که نوعی صلح همگانی در دوران ما ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و فوری یافته است... در طول فقط یک نسل، درد و رنج، دو حقیقت اساسی را به ما آموخته است: نخست اینکه ناپره جنگ در جوامع غربی همیشه در حال اشتعال بوده است، و دوم اینکه در شرایط کنونی هر جنگی رخ دهد، جنگی نابودکننده خواهد بود. (۵)

توینبی در نظریات خود همواره اعتقاد داشت که آنچه از بین برنده پایه‌های یک تمدن است، جنگ و برخورد می‌باشد. او بیان می‌دارد: «مطالعه تطبیقی فروریزی تمدنهای شناخته شده (در طول تاریخ) نشان می‌دهد که اضمحلال اجتماعی فاجعه‌ای است که کلید رمز آن را باید در نهاد جنگ جستجو کرد. در واقع اساساً همانطور که جنگ زاده تمدن است، آشکارا علت بیواسطه انهدام آنها هم می‌باشد. (۶)

اما همواره این سؤال ذهن را به خود مشغول می‌کند که با توجه به شرایط کنونی جهان معاصر و مطرح شدن بحثهای وابستگی متقابل پیچیده در روابط بین‌الملل، چگونه می‌توان حدود و حوزه‌های شناسایی یک تمدن را مشخص کرد، و یا اینکه اساساً تعریف تمدن دستخوش تحول قرار گرفته است.

یکی از مفاهیمی که بر سر تعریف آن در طول دو قرن گذشته اختلاف نظر فراوان وجود داشته است، مفهوم تمدن می‌باشد. در یک طرح جامع، می‌توان دو خصیصه کلی را برای این مفهوم در نظر گرفت. یک خصیصه حوزه جغرافیایی است که مرزهای تمدنی

را تشکیل می‌دهد، و خصیصه دیگر مشارکت افراد این حوزه جغرافیایی در امور مختلف جلوه‌های فکری و معنوی بر مبنای یک عنصر اساسی به نام «فرهنگ» در حالت جامع آن، و «فرهنگ سیاسی» در حالت خاص آن می‌باشد.

کسانی که به بررسی مسائل سیاسی می‌پردازند، به خوبی آگاهند که فرهنگ از چه اهمیتی در حیات اجتماعی بشر برخوردار است. حیات اجتماعی مفهوم خود را از برداشت‌های فردی افراد و انسان‌ها کسب می‌کند. این برداشت‌ها به تدریج معیارهای جمعی را پدید می‌آورند. فرهنگ عبارت است از باورها، ارزش‌ها و تعابیر مختلفی که این معیارها پدید می‌آورند. بنابراین در هر نقطه‌ای که انسانها جوامع را تشکیل داده‌اند، فرهنگ پدید آمده است. فرهنگ نوعی ساخت اجتماعی است که دارای ابعاد متعددی می‌باشد. از آنجائیکه انسان‌ها متفاوت می‌باشند، باورها و ارزشهای خاص آنان در یک روند تعاملی قرار دارد، ولی همگی در قالب یک مفهوم مشترک، یعنی فرهنگ، مورد تعبیر و شناخت است. (۷) و در این میان فرهنگ سیاسی، بعنوان مجموعه باورها، خواستها، ارزش‌ها و ایستارها در باره نظام سیاسی، اهمیتی بسیار در بررسی تعاملات قدرت در قالب تفکر انسانی و هنجارهای اجتماعی دارد.

فرهنگ سیاسی اصطلاحی جدید است در باب یک تفکر قدیمی. تصور فرهنگ، سنت، هنجارها و مجموعه‌ای از ارزشها که شکل دهنده اجرای سیاست‌های یک ملت یا گروهها می‌باشد، به اندازه تحلیل سیاسی قدمت دارد. (۸)

همه گروهها در یک جامعه از فرهنگ سیاسی یکسانی برخوردار نمی‌باشند، زیرا اساساً در جامعه خرده فرهنگهای متعددی وجود دارد. ارزشها، باورها و دیدگاهها به گونه‌ای در جامعه توزیع شده‌اند که می‌توان خرده فرهنگهای سیاسی متعددی را در قالب فرهنگ عمومی یک جامعه مشاهده نمود. بنابراین یک حوزه تمدنی فقط از ساختارها و افراد تشکیل نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز تفکرها و رفتارهای کمابیش پیوسته و در عین حال متفاوت می‌باشد. به همین جهت ما دیگر نمی‌توانیم شاخصه معینی را برای یک تمدن در نظر بگیریم، بلکه هر شاخصه را باید مورد تعریف قرار دهیم. به عبارت دیگر در اینجا وارد حوزه گفتمان می‌شویم. به عنوان مثال، ادوارد سعید در نقد خود به نظریه برخورد تمدنهای مطرح شده توسط ساموئل هانتینگتون، بیان می‌دارد: نگرش هانتینگتون به اسلام و غرب، این دو مقوله را کاملاً یکدست و

نفوذناپذیر تصور می‌کند به گونه‌ای که هر غربی و هر مسلمانی باید وفاداری خود را به یکی از آن دو اعلام کند. حقیقت امر این است که جهان اسلام و جهان غرب هیچ کدام منسجم و یکپارچه و همگون نیستند. عکس این مدعا و وجود تنوع در درون هر یک از این دو جهان، واقعیتی است که باید پذیرفت. (۹)

معمولاً عقیده بر این است که فرهنگ در سطوح مختلفی ایجاد می‌شود و هویت فرهنگی در طول دولت و ملت قرار دارد. به عبارت دیگر، باید بر مبنای اصل چند فرهنگی و جامعه متکثر، به مؤلفه‌هایی پرداخت که هویت یک جامعه انسانی را در قالب یک کل پدید می‌آورند. به این مفهوم که برای بیان مشخصه یک تمدن، نمی‌توان تنها به یک شاخصه اکتفا کرد، بلکه چند شاخصه می‌باید مطرح گردد. در یک عبارت می‌توان تمدن را گسترده‌ترین ساخت هویت فرهنگی دانست. تمدن حوزه‌ای است که در آن انسانها هویت خود را از مجموعه‌ای جامع و به هم پیوسته از سنتهای تاریخی، فلسفی، اجتماعی دریافت می‌کنند. تمدنها در طول زمان و مکان پویا و متحول بوده‌اند، ولی همواره بر مبنای فرهنگ خاص قرار داشته‌اند. (۱۰) بنابراین نمی‌توان تنها هویت اسلامی را برای بیان تمدن اسلامی بکار برد، چرا که این تمدن علیرغم اشتراک در هویت اسلامی خود، از جهت فرهنگی، نژادی، زبانی، و دچار تضادها و تفاوت‌های اساسی هستند. همینطور هم دیگر تمدنهایی که امروزه از آنها نام برده می‌شود، نظیر تمدن غربی، هندو، چینی، و، زیرا انسانهایی که در حوزه مرز گذاری شده این تمدنها زندگی می‌کنند، هیچیک حول محور یک فرهنگ مشخص و تیرومند قرار ندارند. بنابراین باید حوزه تفکیک را مشخص کرد. به این معنی که هویت را تعیین و تعریف حدود کرده و مثلاً اسلام را با ایرانیّت به کار برد. در غیر این صورت بدون شک وارد حوزه برخورد درون تمدنی خواهیم شد، چرا که اشتقاق فرهنگی فراوان وجود دارد.

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که جهان پس از جنگ سرد دچار نوعی واگرایی در منافع شده و زمینه‌های برخورد را بیش از پیش فراهم آورده است. آنچه امروزه در سطح نظام بین‌الملل مشاهده می‌کنیم تعدد بازیگران، تنوع آنها و نیز میزان وابستگی در نظام است که میان ساختارها است. همچنین تحول کارکردها پی‌ریز شکل نوینی از ساختارها در نظام می‌باشد که به تدریج الگوهای رفتاری جدید را و به دنبال آن پی آمدهای جدید را پدید آورده است. آنچه که بیش از همه ذهن نظریه‌پردازان را در

طول تاریخ و بخصوص دو قرن گذشته اشغال نموده است، تبیین نظریات مربوط به جنگ و صلح است. اما در این راستا بیش از همه به نظریات جنگ محور پرداخته شده است. حدود پنجاه سال جنگ سرد و نظریه برخورد تمدنها در این محور قرار دارند. اما آنچه در شرایط فعلی که جهان دچار نوعی فقدان نظم مشخص می‌باشد، نیاز می‌باشد، نظریات صلح محور مبتنی بر نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز و تکیه بر ارزشهای مشترک و یا یکسان‌سازی ارزشها برای رسیدن به صلح نسبی پایدار است. بنابراین اکنون با دو دسته از نظریات مواجه می‌باشیم:

(الف) یک نظریه که عقیده دارد جهان پس از جنگ سرد به نوعی درگیر تعارضات فرهنگی میان تمدنهای شناخته شده نماینده آن فرهنگ است.

(ب) نظریه دومی که عقیده دارد صلح در نظام جهانی تنها بر مبنای ایجاد شبکه‌ای از ارزشها پدید می‌آید که توافقی هستند و این توافق در نتیجه گفتگو حاصل می‌گردد. در عین حال به دلیل تعارضات و تفاوت‌های فرهنگی می‌باید تعریف محدودتری از تمدن ارائه کرد. در این حالت زمینه برای پدید آمدن جامعه مدنی جهانی مهیا می‌گردد.

(الف) حوزه برخورد تمدنی
علیرغم آنکه در باب بررسی نظریه هانتینگتون در زمینه برخورد تمدنها بحثهای متعددی صورت گرفته است، اما پیش زمینه ورود به بحث گفتگوی تمدنها، تئوری برخورد تمدنها است. بطور خلاصه تئوری برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون بر مبنای سه نکته اساسی قرار دارد:

(۱) نظام بین‌الملل بطور تاریخی از فرهنگ‌های متعدد تشکیل شده که هر یک از فرهنگها دیگری را به عنوان «بیگانه» مطرح می‌کند. بنابراین ما همواره با بحث «ما» در مقابل «دیگران» مواجه هستیم.

(۲) غرب به عنوان تمدن غالب در عصر دگرگونی روابط بین‌الملل محسوب می‌گردد. در این حالت، این تمدن غالب دیگر ارزشها را به عنوان تهدیدی برای خود دو نظر می‌گیرد.

(۳) پایان جنگ سرد فراهم آورنده گفتمان «برخورد فرهنگی» در مقابل «برخورد ایدئولوژیک» دوران جنگ سرد است. عمده برخورد هم میان دو تمدن اسلام و غرب می‌باشد.

در نظر ساموئل هانتینگتون، سیاست جهان بعد از جنگ سرد وارد مرحله‌ای جدید می‌شود که در این مرحله دیگر از رقابتهای کشور - ملت و یا مناقشات ایدئولوژیک خبری نیست، بلکه برخورد، برخورد تمدنهاست. (۱۱) هانتینگتون اصول نظریه خود را در چند اصل بیان می‌دارد:

- ۱) تمدنهایی در جهان در حال شکل‌گیری هستند.
 - ۲) این تمدنها در کلیه شئون ارزشی و غیر ارزشی دیدگاههای متفاوتی دارند.
 - ۳) کوچک شدن جهان و افزایش کنش و واکنش میان ملتهای وابسته به تمدنها، رسیدن به خود آگاهی تمدنی که در اثر کنش و واکنشها پدید می‌آید این دشمنی را دامن می‌زند.
 - ۴) روند نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی در سراسر جهان باعث نوعی خلاء معنا و هویت می‌شود که به نوعی مذهب را می‌توان جایگزین آن نمود.
 - ۵) سعی در غیر غربی شدن کشورهای غیر غربی و بازگشت به اصلیت بومی خود بخاطر نخبگان بومی.
 - ۶) فرهنگ آنچیزی است که حتی در صورت از بین رفتن تابعیت هم از بین نمی‌رود. او عقیده دارد فرد می‌تواند فرانسوی باشد یا تابعیت مضاعف داشته باشد ولی یک فرد نمی‌تواند نیمه مسلمان و یا نیمه مسیحی باشد.
 - ۷) منطقه‌گرایی اقتصادی در حال رشد که موفقیت آن خود آگاهی تمدن را تقویت می‌کند و هانتینگتون عقیده دارد اقتصادی موفق است که ریشه در تمدن داشته باشد.
- هانتینگتون در ادامه بحث خود عقیده دارد که اختلاف در خط مشی قومی و فرهنگی موجب پیدایش تنش در سطوح مختلف می‌شود و این باعث می‌شود تا تلاشهای غرب برای ترویج دموکراسی و لیبرالیسم، واکنش تلافی‌جویانه‌ای را از تمدنهای دیگر برانگیزد. او می‌گوید این رویارویی در سطح خرد و کلان انجام می‌شود. در سطح خرد از گروههای منازعی نوعی تفکر مدنی با یکدیگر به نزاع می‌پردازند در سطح کلان دولتهای وابسته به تمدنهای مختلف برای کسب قدرت نسبی نظامی و اقتصادی به رقابت می‌پردازند و ارزشهای خاص خود را ترویج می‌کنند.
- هانتینگتون ساختار جهان را به هفت (یا هشت) تمدن اصلی تقسیم می‌کند: تمدن غربی، تمدن کنفیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو-ارتدکس، آمریکای لاتین، و

احتمالاً آفریقایی. هر یک از این تمدنها داری ارزشهای خاص خود هستند. او نقشه اروپا را بدین گونه طرح ریزی می‌کند: از مرزهای فنلاند و روسیه و کشورهای بالتیک کشیده شده و از داخل روسیه سفید و اوکراین می‌گذرد و بیشتر کاتولیکهای اوکراین غربی را از ارتدکس‌های اوکراین شرقی جدا می‌سازد و سپس به سمت غرب منحرف می‌شود و ترانسیلیوانیا را از مابقی رومانی جدا می‌سازد. سپس داخل یوگوسلاوی می‌شود و تا مناطقی که حد فاصل کرواسی و اسلونی است پیش می‌رود. این خط تقسیم دقیقاً پروتستانها را در یک سو (که به نظر وی از لحاظ اقتصادی فعال و نظامهای دموکراتیک با پایه‌های محکم سیاسی دارند) و در سوی دیگر کاتولیکها و مسلمانان قرار دارند (که از لحاظ اقتصادی پیشرفت کمی دارند و دارای نظامهای بی ثبات و اغلب بسته می‌باشند). وی در نوع برخورد اروپا و آمریکا و سپس ژاپن، رقابت اقتصادی را مطرح می‌کند و در منطقه اوراسیا هم آنها بصورت درگیرهای قومی همراه با خشونت نظامی می‌داند. (۱۲)

مسئله نظریه هانتینگتون از جهت تئوریک کامل است، ولی دو نکته اساسی را باید مد نظر داشت:

(۱) فرهنگی که از درون در حال از هم گسیختن است. هانتینگتون ضمن آنکه دولت را به عنوان بازیگر اصلی دارای منافع ملی نادیده می‌گیرد، تمدنهایی را ترسیم می‌کند که دارای چندگونه گی فرهنگی هستند. وجود فرهنگ‌ها و نگرشهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و ... در داخل هر تمدن کلان، بیشتر عامل بی ثباتی و واگرایی است. رویارویی تمدنها در حالیکه فقدان انسجام کافی در تمدنهای کنفیوسی، مسیحی و اسلامی وجود دارد، امری است قابل تردید و فقط در سطح کوچکتری می‌تواند بوقوع بپیوندد. این سطح بر مبنای همان تعریفی از تمدن قرار دارد که در قبل به آن اشاره شد.

(۲) فرهنگی که راه سومی پیشنهاد می‌کند. در مقابل دیدگاههایی جنگ و صلح را مطرح می‌کنند، می‌توان دیدگاه میانه‌ای هم بر مبنای استفاده از ابزارهای رسیدن به تفاهم ارائه نمود. اگر روابط بین‌الملل در حالت عام آن بررسی جنگ و صلح است، لزوماً نباید از جنگ به صلح رسید. بلکه می‌توان با استفاده از راههای میان محوری (محور جنگ-صلح)، ابزارهای مفاهمه و تساهل را بررسی نمود. نظریه گفتگوی تمدنها بر این اساس قرار دارد.

ب) حوزه گفتگوی تمدنها

..... علیرغم سختی‌ها و مصیبت‌ها، مسیر زندگی بشر بسوی رهایی و آزادی است و این تقدیر و سنت تغییرناپذیر خداوند است و منطقتاً بداندیشی و زشت‌کاری برخی از بندگان او، نمی‌تواند تقدیر خداوند و مسیر تاریخ را دگرگون کند... از والاترین دستاوردهای این قرن، پذیرش ضرورت و اهمیت گفتگو و جلوگیری از کاربرد زور، توسعه تعامل و تفاهم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، و تقویت مبانی آزادی و عدالت و حقوق انسانی است. استقرار و توسعه مدنیت چه در صحنه کشورها و چه در پهنه جهانی در گرو گفتگو میان جوامع و تمدنها با سلاقت، آراء و نظرات متفاوت است. اگر بشریت در آستانه هزاره و قرن آتی، تلاش و همت خود را بر نهادینه کردن گفتگو، و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفتگو، استوار سازد، دستاورد ارزشمندی برای نسل آتی به ارمغان آورده است.

آنچه در بالا عنوان شد فرازهایی بود از سخنرانی ریاست جمهوری فرزانه ایران، سید محمد خاتمی، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که مبانی گفتگوی تمدنها را بر اساس سه اصل کلی گفتگو و مفاهمه، شکوفایی انسان (به جای کاربرد مفهوم پیشرفت تاریخی)، و آزادی و فرهنگ معنوی بیان نمودند. هدف از این امر کسب دو غایت کلی است؛ یکی جهانی فارغ از قطب‌بندیهای تضادآور، و دیگری رسیدن به مفهوم جامعه مدنی جهانی است که صلح جهانی را بدور از مؤلفه‌های سنتی سیاست به ارمغان می‌آورد. هر دو این مفاهیم در نهایت شکوفایی انسان را که محور تاریخ است، به ارمغان می‌آورد.

در باب نظریه گفتگوی تمدنها چند نکته را می‌توان بیان داشت:

(۱) گفتگو، همانطور که بیان شد، یک روند تعاملی دو یا چند طرفه برای شناسایی نقاط اشتراک و افتراق نظریه‌ها است. بنابراین در گفتگو نمی‌توان یک‌طرفه به نفع دیدگاهی پرداخت که با رهیافت ما در تعارض است، بلکه هدف رفع تعارض از طریق تساهل و مفاهمه است. گفتگو بیانگر یک ارزش است که در دو بعد داخلی و بین‌المللی کاربرد دارد.

(۲) اساس گفتگوی تمدنها، که وجهه مدنی دارد، بر مبنای تعاملات میان فرهنگی

است که وجه تمایز تمدنها از هم را مشخص می‌کند. تعاملات فرهنگی از حوزه سنتی و مادی قدرت خارج است و انسانها در مقیاس خرد، و تمدنها در مقیاس کلان با یکدیگر بطور مستقیم به ایجاد ارتباط می‌پردازند. زمینه این ارتباط از جامعه مدنی در سطح خرد آغاز شده و به جامعه مدنی جهانی در سطح کلان می‌رسد. به همین دلیل قاعده تعامل از سه حوزه سنتی و کلاسیک سیاسی (و خارجی)، اقتصادی، و نظامی خارج می‌شود. مسلماً باید در نظر داشت که برخورد و گفتگو تنها جنبه‌هایی از سیاست هستند و در این حالت گفتگو می‌تواند در تعامل بین دو دولت، وسیله تنظیم‌کننده باشد. گفتگو عملی است که در عین به دور بودن از این مؤلفه‌ها، زمینه عمل بهتر آنان را بر مبنای ارزشهای مفاهمی فراهم می‌آورد.

۳) درجه عقلانیت در گفتگو همواره بر اساس زیر ساختهای فرهنگی معین می‌شود که بسیاری از آنان خارج از کنترل دولتی نشأت می‌گیرند. اگرچه عقلانیت مورد بحث محصور است، اما باید میان دو نوع عقلانیت مورد استفاده تفاوت قائل شد. عقلانیت محصور کارگزاران حکومتی که از نوعی فرهنگ منفعتی سرچشمه می‌گیرد و عقلانیت محصور فرهنگی که پایه‌های یک تمدن را می‌سازد. در عمل گفتگو درجه عقلانیت از سطح اول (عقلانیت محصور کارگزاران حکومتی) به سطح دوم (عقلانیت محصور فرهنگی) افزایش می‌یابد و بعد مجدداً به سطح اول می‌رسد.

۴) گفتگوی تمدنها مبتنی بر داد و ستد ایده‌ها، تبادل آرمانها، و گسترش اندیشه و فرهنگ است. بنابراین باید گروهی از متغیرهای ارتباطی را تشخیص داد که وظیفه این تعامل را بر عهده دارند. این متغیرهای ارتباطی جهانی هستند، زیرا که مبلغ و اشاعه دهنده ارزشهای جهانی می‌باشند.

۵) در عین حال گفتگو نیز خود نوعی برخورد می‌باشد. برخورد میان سیاست و اندیشه. یکی مبتنی بر منافع متعارض و دیگری بر مبنای فرهنگ تساهل. هر دو این موارد می‌توانند از بین برنده دیگری در سطح خرد باشند و در عین حال می‌توانند بنا همکاری یکدیگر زمینه گفتگو را در سطح کلان پدید آورند.

۶) در زمینه گفتگوی تمدنها، ما با مفهوم فرهنگ سیاسی بین‌المللی مواجه هستیم. همانگونه در تعریف فرهنگ سیاسی، آن را مجموعه‌ای از دیدگاهها، انگاره‌ها و احساسات دانستیم که به پروسه سیاسی نظم و مفهوم می‌بخشد و فرضیات زیربنایی و

قواعد رفتار حکومتی در نظام سیاسی را مهیا می‌سازد (۱۳)، فرهنگ سیاسی بین‌المللی هم مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی است که به بازیگران رسمی و غیر رسمی (حکومتی و غیرحکومتی) تحمیل می‌شود، و یا به عبارت دقیقتر فرضیات زیربنایی و قواعد رفتار حکومتی در نظام بین‌المللی را مهیا می‌سازد. اگر فرهنگ سیاسی در سطح داخلی شامل ایستارها و نوع نگرشهای انسان‌ها نسبت به نظام سیاسی حاکم بود، در سطح بین‌المللی بازیگران فرهنگ سیاسی به گونه‌ای متنوع می‌شوند. آن چه با آن در عرصه بین‌الملل مواجه می‌باشیم، دو مفهوم حاکمیت و آنارشسی در بعد ماهوی و وجود طیف وسیعی از بازیگران رسمی و غیر رسمی به لحاظ ساختاری است که هر یک قصد دارند تا نوع نگرش و ایستارها، و یا به طور کلی به فرهنگ سیاسی بین‌المللی خاصی را در قبال ساختار نظام ارائه دهند که گفتگو زمینه‌های این تعامل را پدید می‌آورد.

طراحی مدل فرضی برای تئوری گفتگوی تمدنها

برای طراحی مدل گفتگوی تمدنها، ابتدا باید گروهی از متغیرها را عنوان کرد که می‌توانند برای عمل گفتگو مناسب واقع شوند:

الف) پتانسیل گفتگو (Dialogue Potential (DP): ارائه دهنده تواناییهای گفتگو، درجه عقلانیت آن، و اهمیت اهداف گفتگو در زمینه خاص است. میزان پتانسیل گفتگو بر مبنای سطح اهمیت آن تعیین می‌شود.

ب) تأثیر نیروهای درونی و بیرونی و توانایی (Ability (A): این نیروها تعیین کننده سطح توانایی برای گفتگو است. در این میان ارائه تعریف واحد از فرهنگ مورد نیاز برای گفتگو در درون یک تمدن، در نتیجه توافق نیروهای داخلی، و در مقابل آن توانایی متغیرهای ارتباطی (که در ادامه عنوان خواهند شد) در ایجاد شرایط مناسب برای گفتگو اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابر این پیش شرط اصلی گفتگو، آماده بودن هر دو محیط داخلی و بین‌المللی است.

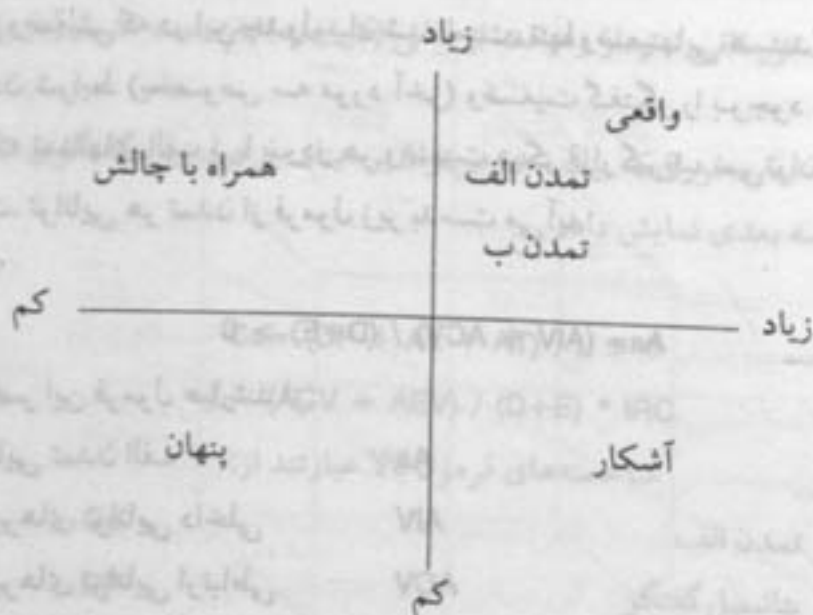
تفاهم مورد نظر در بعد داخلی می‌تواند در سطوح سیاسی، اقتصادی، مذهبی، ایدئولوژیک، قومی، فرقه‌ای، سطح توسعه بخشهای مختلف و صورت گیرد و در سطح بین‌المللی هم در متغیرهای ارتباطی نظیر بازیگران فراملی یا بدون حاکمیت (۱۴)

مانند سازمانهای بین‌المللی (بخصوص سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته به آن)، سازمانهای فرهنگی جهانی، شرکتهای چند ملیتی، جنبش‌های مختلف نظیر جنبش سبزها و جنبش‌های حقوق بشر جهانی، و در سطح سازمان نیافته افراد قرار دارند. نقش افراد در این میان نقشی با اهمیت است. شدت مهاجرت در جهان کنونی باعث نوعی تحرک جهانی شده و افراد بعنوان نمایندگان فرهنگ‌های گوناگون در نقاط مختلف پراکنده شده‌اند.

ج) طرز تلقی و رهیافت محیط‌های گوناگون برای گفتگو (Attitude (AT: این محیط‌ها از سطح افراد یک تمدن آغاز و به سطح دولتها در سطح کلان می‌رسد. در این میان بحث تمایل به گفتگو مطرح است که پیش‌زمینه شرایط نهایی گفتگو است. طرز تلقی و رهیافت هم وسیله انجام گفتگو می‌باشند و هم می‌توانند زمینه برخورد را فراهم آورند. زمینه‌های عمل این متغیرها را می‌توان در سه نمودار ذیل نمایش داد:



محور ۱. محور توانایی گفتگو. محور افقی بیانگر تمایل به گفتگو، و محور عمودی بیانگر اهمیت گفتگو از بعد ذهنی است. در این حالت با آزادی گفتگو مواجه هستیم. قسمتهای دیگر محور از قابلیت گفتگو می‌کاهند.



محور ۲. محور توانایی. محور افقی بیانگر محیط داخلی و محور عمودی بیانگر محیط خارجی است. اگر دو تمدن، هر دو یا یکی از آنها، در قسمتهای دیگر قرار گیرد، شرایط دگرگون می شود.

وضعیت	تمدن ب	تمدن الف
شرایط مناسب گفتگو	توانایی حقیقی	توانایی حقیقی
شرایط گفتگو دارای چالش است	توانایی چالش	توانایی حقیقی
شرایط گفتگو قابل ایجاد است	آشکار	توانایی حقیقی
شرایط گفتگو به سختی و با توجه به شرایط زمانی و مکانی محیط ایجاد می شود	توانایی پنهان	توانایی حقیقی
شرایط گفتگو بستگی به متغیرهای ارتباطی داخلی و خارجی دارد	توانایی آشکار	توانایی آشکار

جدول ۱-۲. پنج وضعیت محور توانایی که در آنها در صورت مهیا نمودن شرایط می توان انتظار گفتگو را داشت.

پنج وضعیتی که در این جدول بیان شده است، تنها وضعیتهایی هستند که در صورت مهیا بودن شرایط (بخصوص سه مورد آخر) وضعیت گفتگو را بوجود می آورند. در صورتیکه تمدنهای الف و یا ب در هر وضعیت دیگر قرار گیرند، نمی توان انتظار گفتگو را داشت. توانایی هر تمدن از فرمول زیر بدست می آید:

$$Aa = (AIV + ACV) / (D+E) > 0$$

عناصر این فرمول عبارتند از:

Aa	توانایی تمدن الف
AIV	متغیرهای توانایی داخلی
ACV	متغیرهای توانایی ارتباطی
D	آشوبسازهای خارجی
E	فشارهای محیطی

نتیجه فرمول حاضر در صورتیکه از یک بیشتر باشد، می توان توانایی گفتگو را واقعی

در گرفت. اگر بین صفر و یک باشد، توانایی آشکار، اگر صفر باشد توانایی پنهان، و اگر زیر صفر و منفی باشد توانایی چالشی است.

گفتگو و تفاهم رقابتی-نزاعی	
همکاری و ائتلاف	برخورد
محور ۳. محور رهیافت و نوع نگرش. محور افقی بر مبنای محور صفحه بعد تنظیم شده است.	

واقعی آشکار چالشی پنهان

محور ۱-۳. محور افقی نمودار رهیافت از منفی (در چپ) به سمت مثبت (در راست)

با توجه به سه محوری که بیان شد، می‌توان بر مبنای فرمول زیر، گفتگوی تمدنها را در یک مدل سه بعدی نمایش داد.

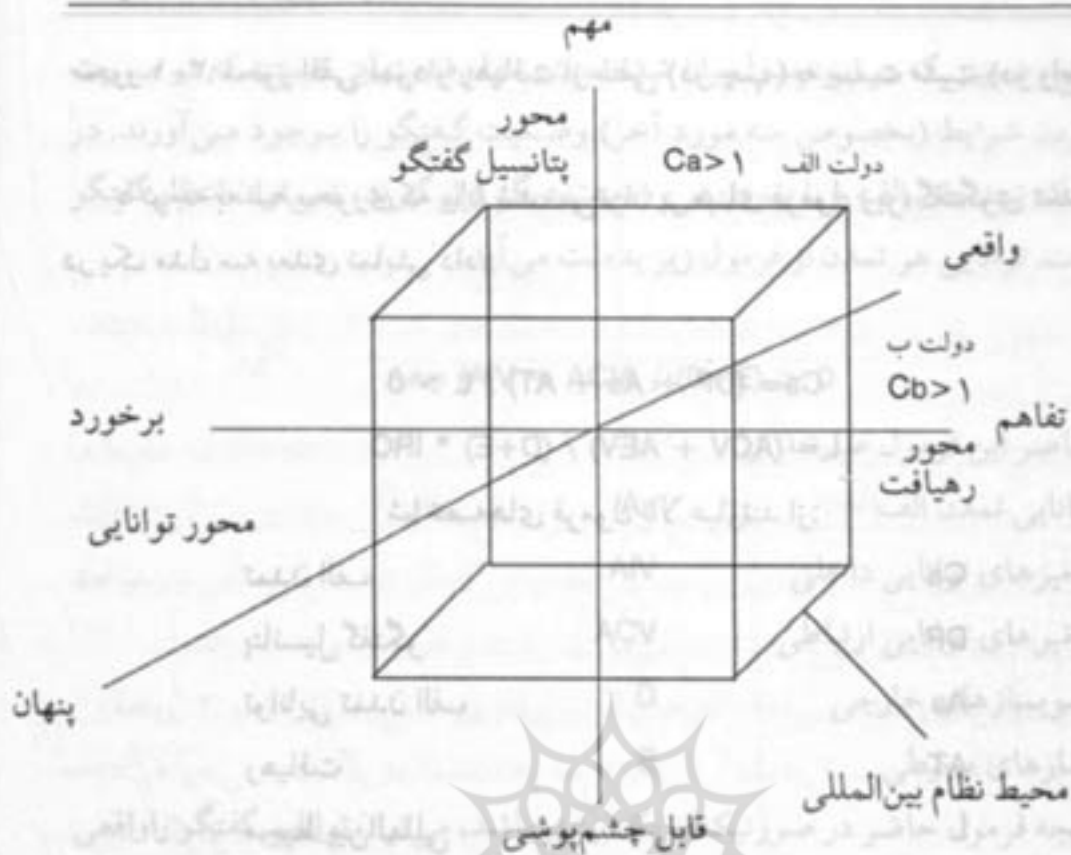
$$Ca = (DP + Aa + AT) / L > 0$$

$$L = (ACV + AEV) / (D+E) * IRC$$

شاخصه‌های فرمول بالا عبارتند از:

Ca	تمدن الف
DP	پتانسیل گفتگو
Aa	توانایی تمدن الف
AT	رهیافت
L	محیط بین‌المللی
ACV	متغیرهای توانایی ارتباطی
AEV	متغیرهای محیط خارجی
D	آشوبسازهای خارجی
E	فشارهای محیطی
IRC	رژیم بین‌المللی، مبتنی بر فرهنگ میان‌المللی بین‌المللی

گروه علمی مطالعات فرهنگی
گروه علمی بین‌المللی



شکل ۴. مدل سه بعدی گفتگوی تمدن‌ها

بر مبنای این مدل، شرایط گفتگو در حالت اول پدید می‌آید. به این معنی که اگر یکی از دو دولت الف و یا ب، و یا هر دو آنان در حالت‌های دیگر قرار گیرند، گفتگو امکان پذیر نخواهد بود و یا شرایط آن دشوار است. بنابراین ما در حالت کلی ۷ حالت داریم که بر مبنای جدول ۱-۲ که بر اساس توانایی می‌باشد، تنها در پنج حالت آن امکان گفتگو وجود دارد.

در عین حال مکعبی که تحت عنوان محیط نظام بین‌الملل عنوان شده، در هر بُعد آن یکی از شاخصه‌های متغیرهای ارتباطی، متغیرهای محیط خارجی، آشوبسازها، و فشارهای محیطی قرار دارد که همگی آنها در محیط رژیم بین‌المللی مبتنی بر فرهنگ سیاسی بین‌المللی قرار گرفته‌اند. نباید فراموش کنیم که روند گفتگوی تمدن‌ها یک روند چند بُعدی است که از سطوح فرهنگی آغاز شده و به دیگر سطوح سیاسی، اقتصادی و غیره می‌رسد. در این میان نقش متغیرهای ارتباطی بسیار مهم است که ضمن آنکه ارتباط

میان سطوح مختلف را به شیوه مناسبتری برقرار می‌کنند، می‌توانند پدید آورنده جامعه مدنی جهانی باشند. آنچه تمدنها می‌باید در تلاش برای ایجاد باشند، ابزارهای ارتباطی گسترده‌تر و همگون‌تر با شرایط محیطی خود (داخلی و یا خارجی) است. در اینجا مناسب است که از جامعه مدنی جهانی هم بحث مختصری عنوان شود.

تاریخچه و مفهوم جامعه مدنی جهانی (۱۵)

مفهوم جامعه مدنی جهانی، مفهومی متعلق به عصر دگرگونی روابط بین‌الملل است. اگر تعریف جامعه مدنی در بعد داخلی آن "جامعه‌ای متشکل از گروه‌های ارادی، داوطلبانه، مستقل و خودگردان، که با هدف پیشبرد منافع، علایق و سلیقه‌های افراد عضو تشکیل میشود، و مجموعه این گروه‌ها بر اساس قواعد و مقررات مشخص و روشن در شبکه‌های از روابط مبتنی بر روح مسالمت‌جویی، اخلاق مدنی، مدارا و تساهل، همزیستی و همکاری، با یکدیگر به حیات خویش ادامه میدهند" (۱۶)، باشد، جامعه مدنی جهانی قصد دارد تا جامعه‌ای جدایی از دولت‌های دارای حاکمیت و رژیم‌های بین‌المللی ایجاد کند. جامعه مدنی جهانی انسان‌ها و گروه‌ها را در درون دستجات و انجمن‌ها گردآوری میکند، بدون آنکه به هویت آنان بعنوان شهروندان خاص یک واحد سیاسی خاص توجه کند و خارج از کنترل سیاسی ملی یک واحد ملی است. انجمن‌های مستقل و دارای اراده جامعه مدنی جهانی، شامل سازمان‌های مذهبی، سازمان‌های خصوصی-تجاری، اطلاعات و رسانه‌ها، سازمان‌های تحقیقاتی و آموزشی و سازمان‌های غیر دولتی می‌باشد. حیات در آنان و برای آنان، جدا از سیستم دولت، تشکیل آنان در ورای دولت‌های مستقل و دارای حاکمیت صورت گرفته. این مفهوم حوزه‌های عمومی و وقار انسانی و انتخابات فرهنگی را در انجمن‌های خودگردان را در بر می‌گیرد. کار این نهادهای غیر دولتی، تولید و اشاعه حمایت از هنجارها و ارزش‌های مشترک انسانی است.

شکی نیست که دولت‌های دارای حاکمیت در قالب قدرت و در جامعه پدید می‌آیند و ممکن است در جامعه مدنی جهانی مشارکت کنند. در این حالت اعتقاد طرفداران نظریه جامعه مدنی جهانی این است که دیگر آثارش میان دولت‌ها (مطابق نظریه هابز) پدید نمی‌آید، زیرا نهادهای دیگر جامعه مدنی جهانی در میان دولت‌های دارای حاکمیت هستند.

جامعه بین‌المللی دولتها درحوزه عمومی خود در قالب موازنه قدرت و منافع عمل می‌کنند و به وسیله تئوریهای روابط بین‌الملل شرح داده می‌شوند. اما جامعه مدنی جهانی به وسیله حوزه ارادی ارزشهای فرهنگی شرح داده می‌شود، و در ورای مرزهای حکومت‌ها است. به این ترتیب در جامعه جهانی، دو نیروی قدرتمند در میان این جامعه جهانی، بازارهای سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد فراملی و جنبشهای حقوق بشر بین‌المللی است. به وسیله کمک جوامع و رژیم‌های اطلاعاتی، این دو ابزار منفعتی جهانی در جهت تغییرات داخلی بسیاری از دولتهای دارای حاکمیت فعالیت می‌کنند. همانگونه که در شوروی سابق پیوندها شکسته شد، در غرب هم لیبرال دموکراسی دیگر قادر به پاسخگویی به دشواریهای ملی در جهت همبستگی، کنترل قانون مرکزی و حفظ امنیت و نظم مدنی نمی‌باشد. تحول در قدرت و تغییر ماهیت آن از دولت-ملت، به همکاریهای اندامهای بین‌المللی، سازمانهای بین‌المللی، و گروههای شهروندی صورت می‌گیرد.

حرکت به سوی جامعه مدنی جهانی امروزه بحث‌های مهمی را در جهان به خود اختصاص داده است. یک چنین مفهوم وسیعی از جامعه مدنی جهانی، یک تفکر غربی نیست و سرمنشاء آن هم در اروپا (به عنوان پیشگام تفکر فراملی) نمی‌باشد. تمدن‌ها، فرهنگ‌های بزرگ و دولتها، کمابیش فرهنگ، عرف، علم، هنر، ارزش، سنت و مذهب را ارائه می‌دهند که مختص یک جامعه اروپایی نمی‌باشد. این مفاهیم باعث پدید آمدن جوامع انسانی، معنوی و حیات مشترک میان انسان‌ها می‌باشند.

در این باب دیدگاه توتالیتري دولت رد شده و دویخت راست و چپ مطرح می‌باشد. هر دو این بحث‌ها با دولت دارای حاکمیت مطلق می‌جنگند، و به وسیله مواضع بسیار قوی و انجمنهای ارادی انسانی، زمینه‌های حمایت در نهادهای واگرایی را در داخل، و همگرایی را در ورای مرزها پدید می‌آورد.

نتیجه‌گیری

آنچه که تاکنون در باب گفتگوی تمدنها عنوان شد، تعامل میان دو بازیگر در نظام بین‌الملل بر مبنای سه سطح فرهنگ، فرهنگ سیاسی داخلی و بین‌المللی بود. این بیان ما را به دو نکته اساسی می‌رساند. نکته اول اینکه تمدنها بازیگرانی هستند که مشروعیت

خود را از فرهنگ می‌گیرند و این فرهنگ به وسیله ابزارهای هویتی مختلف حوزه تمدنی را تشکیل می‌دهد، و حتی شاید چیزی فراتر از مرزبندی‌های موجود نباشند، و نکته دوم اینکه سطح تحلیل این بازیگران بر مبنای فرهنگ تفاوت‌های عمده دارد، که می‌توان آنها را در پنج مورد زیر بیان داشت:

- ۱- فرهنگ تهاجمی
- ۲- فرهنگ تدافعی
- ۳- فرهنگ صلح‌جویانه و ساکن
- ۴- فرهنگ صلح‌جویانه و تعاملی
- ۵- فرهنگ مفاهمه‌ای مبتنی بر گفتگو

فرهنگ مفاهمه‌ای مبتنی بر گفتگو نوعی فرهنگ سیاسی هنجاری (و در عین حال تولیدکننده هنجارهای بین‌المللی) است که در اصل می‌تواند با توجه به نوع بازیگر و متغیرهای یاد شده در مورد او، بر دیگر موارد احاطه پیدا کند. این نوع فرهنگ نسبی است ولی تنها نوع فرهنگی است که به درونی‌ترین لایه‌های هر تمدن نفوذ کرده و آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

بنابر این ما در فرهنگ مفاهمه‌ای مبتنی بر گفتگو، که اصل را بر تساهل فرهنگی برای رسیدن به همزیستی پایدار قرار می‌دهد، با گروه عمده‌ای از بازیگران مواجه هستیم که در قالب‌های مختلف سازمان یافته و سازمان نیافته، فرهنگ را توزیع می‌کنند. مفاهیم و اندامهای تولیدکننده و شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی بین‌المللی، اندامهای دارای حاکمیت نظیر دولت‌ها، و بدون حاکمیت می‌باشند، که طیف وسیعی از بازیگران عرصه بین‌المللی خود باعث پیچیدگی این پروسه می‌شود. متغیرهای ارتباطی داخلی و خارجی، این پروسه پیچیده را مدیریت می‌کنند و در عین حال از لحاظ ساختاری هم هر دو ساختار درون دولتی و برون دولتی در فرهنگ سیاسی بین‌المللی نقش ایفا می‌کنند. در این حالت هنجارهای تئوریک استفاده فراوان دارند و اغلب به صورت متنوعی در سطح نظام پراکنده شده‌اند. بازیگران غیر دولتی به دلیل نداشتن عنصر حاکمیت سعی می‌کنند این هنجارها را مورد کاربرد فراوان قرار داده و در تلاش خود برای کسب اهداف در محیطی رقابتی و در عین حال آنارکیک موفق شوند. به عنوان مثال روند جهانی شدن، یک هنجار تئوریک است که توسط بازیگران فراملی در حال انجام می‌باشد.

سال ۲۰۰۱ سال گفتگوی تمدنها است، پیشنهادی که توسط رئیس‌جمهور فرزانه جمهوری اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید، نشان از نوعی اندیشه صلح جهانی دارد که هدف آن همانا آزادی و رستگاری بشری است. ایشان عقیده دارند:

«... وحدت بشر و یگانگی تاریخ انسانی علاوه بر مبدأ می‌تواند وحدت و غایت و نهایت نیز داشته باشد، و غایت تاریخ چیزی نیست جز فرهنگ معنوی و شرط لازم آن یعنی آزادی واقعی بشر... تاریخ انسان تاریخ آزادی است... و با عزل نظر از همه نظام‌های فلسفی که کوشیده‌اند برای تاریخ معنی، جهت و قوانین تحول بیابند، چون تاریخ بشر تاریخ آزادی است، انسان آزاد از قیدهای تحمیلی استثمار و استعباد اجتماعی و نیز آزاد از زنجیره غرایز نسلطف نشده حیوانی، چون خشونت و درنده‌خویی، طبق سرشت انسانی خود جانب حق و عدالت را خواهد گرفت و تاریخ انسان تاریخ شکوهمند حق و فعلیت یافتن مبدعیت است. عدالت خواهد بود و این سخن را می‌توان بیان دیگری از نظریه دینی معروف مهدویت دانست... به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل متحد سال گفتگوی تمدنها نامیده شود، با این امید که با این گفتگو نخستین گام‌های ضروری در جهت تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته شود.»

برای تحقق آزادی جهانی و عدالت می‌باید از گفتگو میان تمدنها استفاده کرد و این مفهوم را بعنوان یک هنجار وارد نظام بین‌الملل نمود، نظامی که رقابت و برخورد بر مبنای تعریف از منافع در آن کاربرد فراوان دارند.

این رویکرد، با توجه به تعریف از منافع در نظام بین‌الملل، می‌تواند به عنوان یک هنجار جدید در نظام بین‌الملل مطرح شود. این رویکرد، با توجه به تعریف از منافع در نظام بین‌الملل، می‌تواند به عنوان یک هنجار جدید در نظام بین‌الملل مطرح شود.

۱- سید علی اصغر کاظمی، روش و پیش در سیاست، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹

۲- سید علی اصغر کاظمی، همان، ص ۱۹۹

3- James N. Rosenau, *Turbulence World Politics*, (Princeton: Princeton University Press, 1990), P 23

4- David Held. *Political Theory Today*, (Cambridge: Polity, 1991), P 17-18

۵- آرنولد توینبی. جنگ و تمدن. ترجمه: خسرو رضائی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳. ص ۱

۶- آرنولد توینبی، همان. ص شانزده

7- Richard Wilson. *Compliance Ideologies*, (NY: Cambridge University press, 1992), P-11

8- Larry Diamond, *Political Culture & Democracy*, (NY: Polity, 1994), P-8

۹- ادوارد سعید. "اسلام یک هویت فرهنگی است"، در "نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش". ترجمه و ویراسته: مجتبی امیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴. ص ۲۱۵-۲۱۴

10- John Baylis & Steve Smith. *Globalization of World Politics*, (London: Oxford University Press, 1997), P-376

11- Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilisations?*. *Foreign Affairs*, Vol 72, No 3, Summer 1993.

همچنین مراجعه شود به:

- Henry A. Kissinger, *Diplomacy*, (London: Simon & Schuster Ltd, 1994), Chapter 31: *The New World Order Reconsidered*.

۱۲- برای مطالعه در باب منطقه اوروآسیا، می‌توانید مراجعه کنید به:

- کابک خبیری. ژئواستراتژی اوروآسیا. روزنامه سپاس، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۸

13- Roger Eatwel. *European Political Culture*, (London: Routledge, 1997), P-7

۱۴- بحث بازیگران دارای حاکمیت و بازیگران بدون حاکمیت برای اولین بار توسط جیمز روزنا ارائه و طراحی شد. برای مطالعه بیشتر می‌توانید رجوع کنید به:

- James N. Rosenau. *Turbulence World Politics*. (Princeton: Princeton University Press, 1990), .Chap 6, P 114-141

و با منبع فارسی زیر:

- جیمز روزنا. آشفته‌گی جهانی، دیدگاه‌های نوین در تئوری روابط بین‌الملل. در "سید علی قادری (گردآورنده). مجموعه مقالات اولین سمینار تحول مفاهیم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰. ص ۲۷-۲۹

۱۵- برای مطالعه مفهوم جامعه مدنی جهانی رجوع کنید به:

- Gordon Christenson, *World Civil Society & The International Rule of Law*, *Human Rights Quarterly*, Vol 19, 1997.

- Ronnie D. Lipshutz, *Reconstructing World Politics: The Emergence of Global Civil Society*. In Fawn & Larkins(ed), *International Society After Cold War*, (London: Macmillan, 1996)

۱۶- مجید محمدی، جامعه مدنی به منزله روش، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۶. ص ۱۲

۷- Richard Wilson, *Commscologies*, (NY: Cambridge University Press, 1992)

۸- Larry Diamond, *Political Culture & Democracy* (NY: Polity, 1994) P-8

۱۰- John Bayle & Steve Smith, *Globalization of World Politics*, (London: Oxford University Press, 1993) P-378

۱۱- Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilizations, Foreign Affairs*, Vol 72, No 3, Summer 1993

۳۱: *The New World Order*, Chapter 1, Henry A Kissinger, *Diplomacy*, Simon & Schuster Ltd, 1994

۱۳- Roger Handberg, *European Political Culture*, (London: Routledge, 1997) P-2

James N. Rosenau, *Turbulence World Politics*, (Princeton: Princeton University Press, 1990), P 114-141

Gordon Ovinson, *World Civil Society & The International Rule of Law*, *Human Rights Quarterly*, Vol 19, 1997



پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی